

مدح غازی امان الله خان از زبان جلالی غزنوی و تعریف بچه سقاو از قلم ملک الشعراء بیتاب



مرحوم عزیزالدین وکیلی پوپلزائی، از هنروران خطاط و شاعران و مؤرخان ذهین و فهیم و صادق العهد و صادق القول افغانستان بود. آن مرحوم آدم مؤدب و با وقار و آرام و نسبتاً گوشه گیر و پایبند حفظ نام و نشان و شأن خاندان درانی بود، و بر آنچه که خود از تاریخ دریافته بود پافشاری می‌داشت، از جمله تا آخر حاضر نشد، کلمه "فوفلزائی" (مغرب (پوپلزائی) را بشکل پوپلزائی در آخر نام خود بنویسد.

آقای پوپلزائی، به بحث های سیاسی چندان علاقه ای نداشت، اما با هنر خطاطی و تاریخ دودمان سدوزائی و شجره شناسی علاقمندی بخصوصی داشت و بیشتر اوقات عمرش را در این دو عرصه گذشتاند.

مرحوم عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

کتاب (سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان)، یکی از آثار گرانبهای تاریخی مرحوم پوپلزائی است که اخیراً از سوی اکادمی علامه رشاد در قندهار به چاپ رسیده است. بحث در مورد این کتاب و مولف را به نوشته دیگری موکول می‌کنم و اینجا فقط دو قطعه شعر از دو استاد سخن ادب دری را از آن کتاب اقتباس می‌کنم که، یکی را مرحوم غلام جیلانی خان جلالی در مدح شاه امان الله غازی سروده است و دیگری مسدسی است در تعریف حبیب الله کلکانی که از سوی استاد بیتاب سروده شده است.

مرحوم پوپلزائی در مورد جیلانی جلالی مینویسد: « غلام جیلانی مفتی به وسیله محمدمان حاکم اعلی غزنین به وزارت معارف معرفی گردید و پرورش یافت و تا رتبه مدیریت رسید و همین شخص است که در سال 1311 ش عضو انجمن ادبی کابل مقرر و جلالی تخلص گرفت و از مردم دیار غزنه است.»¹

غلام جیلانی جلالی، چون شخص ادیب و شاعر و سخنور و دانشمندی بود، در وزارت معارف بحیث مدیر معارف ولایت قندهار مقرر شد و در سال 1311 به عضویت انجمن ادبی کابل در آمد و از او مقالات و اشعار آبداری در مجلات و روز نامه های کشور برجای مانده است. از جمله اشعار وی قصیده ایده ایست در مدح اعلیحضرت امان الله خان که آنرا در قوس 1300 سروده است. از این قصیده و قصیده ای که بمناسبت تقرر والی غزنی محمدحکیم خان سروده است، معلوم میشود که در سرایش شعر در مقایسه با خلیلی و مستغنی از توانایی بیشتری برخوردار بوده است. دو قصیده او را مرحوم پوپلزائی در کتاب (سلطنت امان الله شاه)، ضبط نموده که بیانگر توانایی وی در شعر و ادب

¹- عزیزالدین وکیلی پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان، نشر: اکادمی علامه اکادمیسین رشاد، قندهار، ۱۳۹۶، (بخش اول، ص ۴۰۱)

دری میباشد. در ذیل آنرا میخوانیم:

برج قوس 1300 ش

ایا ندیده بگیتی حریم امن وامان
باحترام گذرکن بخرطه کابل
ببین اهالی کشور چسان غنودستند
مهین خسرو اعظم امان الله
امیر عالم و عادل شهنشاه غازی
قضا مثال و قدر قدرت و فلک رفعت
بگاہ بزم بود ماه بر فراز سریر
بسال گرچه جوانست شاه ما لیکن
چنانکه کرده و خواهد کند بیاری حق
شها، مها، ملکا، خسروا، جهاندارا
کنونکه کرده خدا بر تو ملک ارزانی
رجال دولت تو مردمان دانشمند
بخویش راه مده مردمان خانن را
اگر راه بیابد به ملک دشمن دین

شود اساس دیانت زبیبخ و بن ویران

شها دو چیز بود باعث ترقی مُلک
مر این دو نکته بود شرح وافی و کافی
اگر که دربه شکی در عرایض چاکر
رعیتند ترا دوستان از دل واژ جان
ز حضرت توشها! معذرت همی جویم
همیشه تا که بود ماه واختر و خورشید
عنایتت ز یمین و مهابتت ز یسار

یکی عدالت و دیگر سیاست شاهان
که داد جَدّ تو توضیح آن به نغز بیان
رجوع کن تو بتاریخ دولت افغان
بقای ذات ترا خواستار خورد و کلان
که نیست درخور من پند دادن لقمان
هماره تا که بود روز و شب فلک گردان
بماندا بستو این تاج و تخت جاویدان

بحضرت تو مقرب هر آنکه دوست بود

نصیب دشمن تو باد حفاری و خذلان²

قابل یاد آوری است که داکتر لطیف جلالی، داکتر سلام جلالی، و داکتر علی احمد جلالی، جنرال ارکان حرب، نویسنده و مولف تاریخ نظامی افغانستان، فرزندان همین شخص اند. همه فرزندان جلالی آدم های تحصیل کرده و با استعداد و صاحب هوش تیز و ذکاوت سرشار و اهل کار و در افغانستان صاحب مقام و کرسی های مهمی بودند.

تعریف³ بچه سقاو از قلم ملک الشعراء بیتاب :

پوپلزانی در مورد دستیابی به شعر استاد بیتاب در اوصاف حبیب الله کلکانی مینویسد: «صوفی عبدالحق بیتاب ملک الشعراء که بتاریخ 20 حوت سال 1347 به عمر 83 سالگی در کابل فوت کرد، در اثر سفارش دارالتحریر شاهی و خواهش دوستانه استاد خلیلی و فامیل آن متوفی، روز شنبه 19

² - پوپلزانی، سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان، بخش 1، ص 401

³ - همانطور که همه موجودات روزی زمین از خود نام و تعریفی دارند، و با همان تعریف از سایر هموعان خود مشخص میشوند، منم خواستم تا تعریف موجودی بنام بچه سقاو را از زبان ملک الشعراء بیتاب، معاصر اویدانم. در پایان شعر تعریف بیتاب را بر میشمرم.

جدی 1349 ش مطابق ذیقعدہ 1390 ق درکارته پروان در منزل عبدالواحد خان برادر بیتاب مرحوم
حینی که مصروف خطاطی لوح مزار استاد بیتاب بودم، عبدالواحد خان مذکور ضمن اظهار حقایق
زندگانی ملک الشعراء بیتاب از بعضی قطعات و مسدسات خصوصی متذکر شده بمن ارائه نمود.
وبرای اینکه استاد بیتاب درسال انقلاب سقو به عمر 41 سال ودرکابل حاضر ودارای عقل سلیم وهم
شخص بی غرض وحق بین بود، هشت بند ازیک مسدس او را عیناً درج تاریخ مینمایم:

اول عقرب 1308ش

شکر لله دوستداران عصر کلفت درگذشت باز شد باب تمدن دور وحشت درگذشت
عهد عشرت آمد و وقت فلاکت در گذشت جلوه کرد ایام خوش هنگام زحمت درگذشت

این همه از همت شاه وطن خواهان بود

کز وجودش افتخار ملت افغان بود

اینکه می گفتند کرده نائب مهدی ظهور بود دزد رهنی بی بهره از عقل و شعور
از ترحم بی نصیب و از وفا بسیار دور قتل انسان بود آسان پیش او را قتل مور

سخت از سنگین دلیها ظالم و خونریز بود

هم باین تقریب گویم نائب چنگیز بود

دشمنان ملک ما بودند عمری درکمین محو استقلال ما میخواستند از روی کین
بهراین خدمت مهیا شد برای شان معین **بچه سقا و یعنی خانن دین مبین**

لعنت حق بروی وهم برطرفداران او

بر هوا خواهان بی وجدان بی ایمان او

بد اگر گفتند شاه ترقی خواه را خادم دین گر لقب ماندند حبیب الله را
نائب مهدی اگر خواندند آن گمراه را نثر اگر دادند بیت نعمت الله شاه را

این همه غیر از پروپاگند دشمن ها نبود

خالی از اغراض نفس مردم دنیا نبود

نائب مهدی لقب شد تا **خری دجال** را کرد تاثیر عجائب مردم جهال را
تا مژه برهم زدم دیدم دگرگون حال را بی هوا خواه یافتم بیچاره استقلال را

تا بدادش از فرانسه حامی افغان رسید

گوهرکان شرافت صاحب وجدان رسید

دربنای انقلاب آنکسکه شرکت کرده است برخلاف سلطنت تحریک ملت کرده است
دولت ما را دچار صد فلاکت کرده است تا قیامت بهر خود تحصیل لعنت کرده است

ظالمان کردند ملک و ملت ما را تسبیه

یا الهی در دو عالم باد روی شان سیاه

هیچ سگ مانند او توهین یک ملت نکرد از برای دشمن ما کس چنین خدمت نکرد
از هوای نفس اگر بدعت سر بدعت نکرد با معین السلطنت آخر چرا بیعت نکرد

عاشق بریادی ما آن خبیث رو سیاه

هم زحُب سلطنت گردید باغی از دوشاه⁴

دراین شعر، استاد بیتاب بچه سقو را: خانن دین مبین اسلام(نه خادم دین)، دزد رهن، خردجال، نائب چنگیز، ظالم،
خونریز، بیشعور، خبیث، روسیاه، باغی و کمتر از سگ تعریف کرده است. **پایان**

⁴- عزیزالدین وکیلی پوپزانی، سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان، (بخش ۲، ص ۵۲۰-۵۲۱)